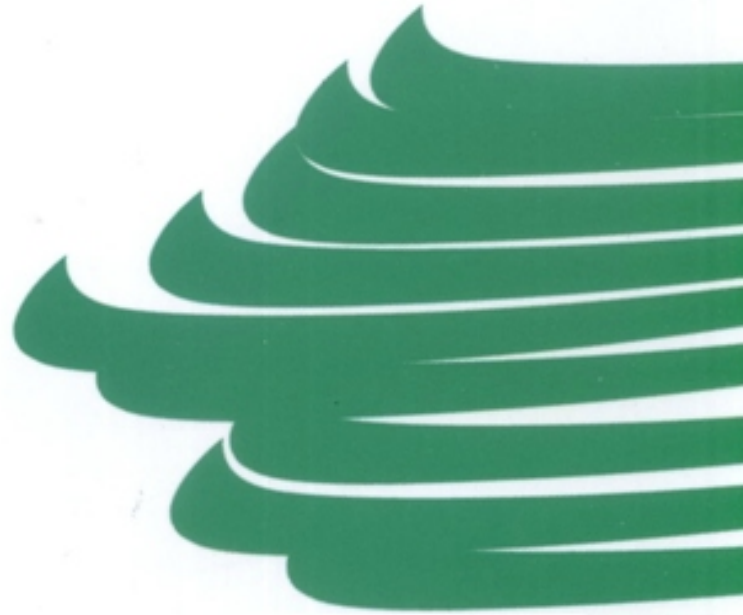
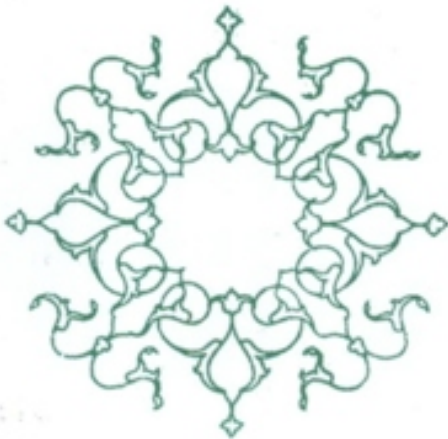




مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد

سال هفتم تابستان ۱۳۵۰ شماره ۲۶



تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی

جلال متینے

مجله

دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد

شماره دوم

تابستان ۱۳۵۰

سال هفتم

جلال متینی

تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی*

می‌دانیم زبان‌شناسان برای زبان فارسی سه دوره کاملاً متمایز از یکدیگر قائلند: فارسی قدیم، فارسی میانه، و فارسی جدید. نخستین متعلق به دوره هخامنشیان است. مقصود از فارسی میانه، زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی است. و سومی به زبان فارسی دوره اسلامی اطلاق می‌گردد که قدیمی‌ترین آثار منظوم موجود آن به حدود یازده قرن ونیم پیش می‌رسد. این زبان تا امروز رواج دارد و علاوه بر آنکه زبان رسمی ما ایرانیان است در افغانستان، هندوستان، پاکستان و تاجیکستان گروهی بدان تکلم می‌کنند و آثار برخی از شاعران و نویسندگان این سرزمینها به همین

* این مقاله تحریر فارسی و مشروح خطابه‌ای است که در بیست و هشتمین کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان - ۶ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۱، دانشگاه ملی استرالیا، کانبرا - به زبان انگلیسی ایراد شده است.

زبان است. آنچه بنده در این مجلس مورد بحث قرار خواهد داد تحولی است که در تلفظ برخی از کلمات فارسی جدید (=فارسی دری) در دوره اسلامی روی داده و تاکنون چنانکه باید مورد مطالعه اهل فن قرار نگرفته است.

برای مزید اطلاع حاضران در این جلسه یادآوری چند موضوع را قبل از طرح مسأله اساسی بی فایده نمی داند:

۱- باآنکه باحمله عرب به ایران تغییرات زیادی در ایران بوجود آمد که از آن جمله است مسلمان شدن اکثر ساکنان این سرزمین و به تبع آن آشنایی با زبان و ادب عربی یعنی زبان قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان. ولی ایرانیان در این دوره زبان فارسی را بعنوان زبان رسمی خود حفظ کردند. برخلاف اکثر ساکنان مشرق آسیا و شمال افریقا که چون مورد حمله اعراب قرار گرفتند، باقبول دین اسلام، زبان عربی را نیز بمرور زمان بعنوان زبان رسمی خود پذیرفتند و امروز همه بهمین جهت در شمار کشورهای عربی قرار دارند. اما چنانکه می دانیم ایرانیان در دوره اسلامی برای نگارش زبان فارسی رسم الخط عربی را برگزیدند و از آن پس پارسی زبانان و عربها باآنکه به دوزبان متفاوت فارسی و عربی سخن می گویند، رسم الخط مشترکی بکار می برند. همانطوری که فرانسویان و انگلیسی زبانان و ... نیز باوجود اختلاف زبان، رسم الخط واحدی دارند. رسم الخط عربی باآنکه نسبت به خط پهلوی دارای امتیازاتی است ولی برای نوشتن زبان فارسی نقائصی دارد که در کمال اختصار به آنها ذیلاً اشاره می شود:

الف: در خط عربی مصوتهای کوتاه و نیز تشدید - برخلاف مصوتهای بلند و حروف صامت - بصورت حروف جداگانه ای نوشته نمی شود بلکه با قراردادن نشانه هایی (حرکات یا اعراب) در بالا یا در زیر هر حرف،

مصوت‌های کوتاه و تشدید را نشان می‌دهند مانند «عَلَمِه». ایرانیان در دوره اسلامی در نگارش زبان فارسی بارسیم الخط عربی، در اکثر موارد، این علامتها (اعراب) را بکار نبرده‌اند همچنانکه ما نیز امروز آنها را بطور کلی در کتابت استعمال نمی‌کنیم و بهمین جهت است که اگر امروز کسی کاملاً بازبان فارسی و تلفظ کلمات آن آشنا نباشد در خواندن کلمات فارسی گرفتار اشتباه‌های بسیار می‌شود زیرا فی‌المثل، کلمات «پر» (par) و «پَر» (por) - بی‌اعراب - را یکسان می‌نویسیم ولی به دو صورت تلفظ می‌کنیم.

ب: برای بعضی از حروف صامت و نیز مصوت‌های خاص زبان فارسی - که در رسم الخط عربی علامتی وجود نداشته‌است - ایرانیان، یا برخی از حروف الفبای عربی را با افزودن چند نقطه یا تغییر دیگری بکار برده‌اند مانند: پ، چ، ژ، ک (که بشکل‌های ک، ک، ک، ک، ک نیز کتابت شده‌است)، ق، خو، و یا برای مصوت‌های خاص زبان فارسی، نشانه‌های موجود در رسم الخط عربی را عیناً استعمال کرده‌اند مانند علامت «ی» برای ê (یا، مجهول) که در فارسی و عربی برای حروف صامت y و مصوت ā استعمال می‌شود و علامت «و» برای ô (واو مجهول) که در فارسی و عربی برای حروف صامت W, V و مصوت ū, o بکار می‌رود. همین امر سبب شده‌است که خواننده فقط با توجه به خط فارسی نمی‌تواند بین واو معروف و مجهول و یاء معروف و مجهول امتیازی قائل شود. زیرا برای یاء معروف و مجهول علامت «ی» و برای واو معروف و مجهول علامت «و» بی‌تفاوت در کتابت بکار رفته‌است.

۲- فارسی جدید در اصل زبان ساکنان خراسان و ماوراءالنهر بوده است که به «زبان دری» شهرت دارد. بعلاوه می‌دانیم ساکنان نواحی دیگر

ایران - بجز کسانی که در خراسان بزرگ آن روزگار می زیستند - یعنی آنان که در سواحل جنوبی دریای خزر، و نیز در مرکز و جنوب و مغرب ایران و آذربایجان زندگی می کردند، هر یک دارای لهجه‌ای خاص بوده‌اند که با لهجه و زبان دری اختلاف داشته‌است. بهمین جهت است که می بینیم ناصر خسرو قبادیانی شاعر و حکیم بزرگ چون در سال ۴۳۸ هجری به تبریز می‌رسد، قطران تبریزی مشکلات دیوان منجیک و دیوان دقیقی را - که از مردم خراسان بزرگ برده‌اند - از وی می‌پرسد.^۲ و یا اسدی طوسی شاعر معروف در مقدمه کتاب لغت فرس می‌نویسد: و غرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم می‌دانستند.^۳ همانطوری که مرحوم عباس اقبال دریافته‌است «شعرايي که اسدی به ایشان اشاره می‌کند ظاهراً شعرای آذری زبان ناحیه آذربایجان و اران بوده‌اند که اسدی در میان ایشان می‌زیسته‌است و ایشان بعلت دوری از خراسان و ماوراءالنهر، و تکلم بزبانی غیر از فارسی دری، بمصطلحات شعرای این زبان همتر آشنایی داشته‌اند.»^۴ اما همین مردمی که لهجه ایشان «فارسی دری» نبود پس از رواج روزافزون لهجه دری و رسمیت یافتن آن بعنوان زبان رسمی ادبی ایران، بمرور زمان آنرا از راه تعلیم و تمرین فراگرفتند و آثار منظوم و منشور ارجمند فراوانی به زبان فارسی بوجود آوردند.

۳- نه فقط لهجه دری بالهجه‌های متداول در نواحی دیگر ایران اختلاف داشته، بلکه بین لهجه‌های رایج در خراسان و ماوراءالنهر آن عصر نیز اختلافاتی بی‌سن و قابل ذکر موجود بوده‌است، همانطوری که امروز نیز این گونه اختلافات در لهجه‌های مختلف خراسان مشهود است. در بعضی از متون معتبر قدیمی به وجود اختلافاتی در لهجه‌های خراسان در آن عصر اشاره گردیده‌است. از جمله مقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة-

الاقالیم نوشته است زبانهای ساکنان اقلیم خراسان و ماوراءالنهر مختلف است. «اما زبان نیشابور فصیح و مفهوم است و فقط اوایل کلمات را کسره دهند و بایی افزایند مانند «بیگو» و «بیشو»، و نیز سینی بی فایده افزایند همچون «بخردستی» و «بگفتستی» و «بخفتستی» و مانند این... و زبان مردم دو مرو را عیبی نیست جز آنکه تحامل و طول و مدی باو آخر کلمات خود دهند. نمی بینی که اهل نیشابور گویند «برای این» و مردم مرو گویند «بترای این» یعنی من اجل هذا، و يك حرف افزوده اند ازین نوع بسیار استعمال کنند... مردم سمرقند حرفی بین کاف و قاف دارند و گویند «بکردکم» و «بکفتکم» و مانند آن. مقدسی در این بحث از زبان مردم طوس و نسا و سیستان و بخت و بلخ و هرات و سرخس و ابیورد و غرج شار، گوزگانان، بامیان و طخارستان، خوارزم، بخارا، چاچ، سفد، فرغانه نیز یاد کرده و برخی از اختصاصات یا اختلافهای آنها را با یکدیگر برشمرده است.^۵ همچنین در کتاب المعجم فی معاییر الأشعار العجم - از آثار معتبر اوایل قرن هفتم هجری - در بحث «ذال فارسی» اشاره گردیده است که «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند.»^۶ بعلاوه با مطالعه دیوان فرخی سیستانی شاعر توانای نیمه اول قرن پنجم هجری نیز متوجه می گردیم که در زبان این مرد سیستانی هم ذال معجمه مانند دال تلفظ می گردیده است زیرا او کلمات فارسی: شدی، آمدی، بستدی، خودی، زدی، ایزدی، بخردی و بدی را که شاید در اکثر نواحی خراسان با ذال فارسی تلفظ می گردیده است با کلمات عربی: مهتدی، واجدی و مبتدی قافیه کرده است.^۷

۴- آنچه وجود اختلاف بین لهجه های قدیمی ایران را در آن روزگار با یکدیگر تأیید می کند آنست که امروز هم با گذشت روزگاران و جدا شدن

«لفظ قلم» از زبان محاوره، و نیز بوجود آمدن يك زبان فارسی رسمی ادبی در سراسر ایران، در طی قرون گذشته، هنوز اختلاف بین لهجه‌های رایج در شهرهای مختلف خراسان با یکدیگر از يك طرف، و نیز اختلاف این لهجه‌ها با لهجه‌های متداول در نواحی شمالی، مرکزی، جنوبی و غربی ایران از طرف دیگر بقوت خود باقی است. ولی مطلب قابل تذکر در این مورد آنست که در روزگار ما با وجود آمدن زبان ادبی با لهجه و تلفظی رسمی (استاندارد) - که لهجه رایج تهران است - اگر امروز يك مشهدی فی‌المثل کلمه «گفتم» (goftam)، «رفتم» (raftam) و «خانه» (Xāne) را در گفتگوی روزانه خود Xana, raftom ' goftom تلفظ کند، در خواندن يك متن ادبی و یا يك صفحه روزنامه و یا سخن گفتن بطور رسمی این کلمات را با تلفظ رسمی (استاندارد) ' goftam و raftam و Xāne تلفظ می‌نماید. همچنانکه يك اصفهانی حرف ربط «است» (ast) را در محاوره عامیانه خود به کسر اول est تلفظ می‌کند ولی همین شخص چون با اصطلاح، رسمی سخن بگوید و یا عبارتی را از روی نوشته‌ای بخواند آنرا با تلفظ استاندارد تهران و به فتح اول بشکل ast خواهد خواند. و بهمین ترتیب يك فرد گیلانی چون با همشهریانش بطور خصوصی گفتگو کند کلمات «بنده» (bande) «بخشش» (baxšeš)، و «خواهش» (X(xv)āheš) را بشکل (banda) و baxšaš و Xāhaš تلفظ می‌کند ولی همین فرد در خواندن يك عبارت فارسی و یا سخن گفتن بطور رسمی این کلمات را بشکل ' baxšeš ' bande ' xahes اداء خواهد کرد. بطوری که ملاحظه می‌فرمایید وجود این نوع اختلاف تلفظ در لهجه‌های امروزی ایران از هر جهت می‌تواند مؤید این موضوع باشد که در قرون گذشته نیز اختلافاتی از آن نوع که مقدسی و شمس قیس ببعضی از آنها اشاره کرده‌اند وجود داشته است.

۵- پس از گذشت قرن‌ها و بوجود آمدن آثار ادبی متعدد به زبان فارسی، رفته رفته بین تلفظ کلمات فارسی در لهجه رسمی و ادبی از یک طرف و لهجه‌های محلی (بخصوص لهجه‌های شرقی ایران) از طرف دیگر اختلاف آشکار بوجود آمده است. ولی کاملاً روشن است که شاعران و نویسندگان ما در قرون سوم و چهارم که برای نخستین بار به لهجه دری - یعنی به لهجه مادری خود - به شاعری و نویسندگی پرداختند، چون در روزگار ایشان لهجه یا زبان ادبی خاصی وجود نداشته است، هر یک از ایشان کلمات را در شعر و نوشته خویش به همان صورتی که در لهجه محلی خود آنها را اداء می‌نموده‌اند، تلفظ می‌کرده‌اند. یعنی در آن دوران یقیناً از نظر تلفظ بین «لفظ قلم» و لفظ محاوره یا عامیانه یا لهجه‌ای اختلافی موجود نبوده است - و این قاعده در مرحله آغازی در تمام زبانهای دنیا باید مصداق داشته باشد - روشن تر عرض کنم در آن عصر اگر یک مرد بخارایی در شعر و نوشته خود فی‌المثل کلمه «پنبه» (panbe)، «بنفشه» (banafše) و «کهن» (kohan) را بکار برده باشد یقیناً آنها را به همان صورت متداول در لهجه محلی خود بشکل *kohon*, *bonfša*, *ponba* تلفظ می‌کرده است نه به تلفظ رایج امروز ما. زیرا در آن روزگار که آغاز بوجود آمدن آثار ادبی فارسی است، چنانکه عرض کردم، زبان یا لهجه رسمی ادبی خاصی وجود نداشته است. شاعران و نویسندگان کلماتی را که در شعر و نوشته خود آورده‌اند به لهجه محلی خود تلفظ می‌کرده‌اند و گواه صادق ما آنست که در برخی از نسخه‌های خطی قدیمی فارسی که بعضی از کلمات در آنها بصورت مشکول نوشته شده است می‌بینیم که اعراب بعضی از کلمات در این کتابها با تلفظ آنها در روزگار ما - و شاید با تلفظ رایج آنها از قرن هفتم هجری بعد - تفاوت دارد. با توجه باین نسخه‌هاست که تقریباً بی‌یقین می‌توانیم بگوییم فی‌المثل فردوسی - مانند مردم روزگار ما - در این بیت:

بدین برنهادند هر دو سخن یکی سخت پیمان فگندند بن^۹
 کلمه «سخن» (soxan) را فقط بضرورت وجود کلمه «بُن» (bon) در قافیه مصراع بعد soxon یا saxon نمی خوانده است بلکه در لهجه او کلمه Soxan ما همه جا بصورت soxon یا saxon تلفظ می شده است. برای اثبات این موضوع دو دلیل وجود دارد:

الف: بعنوان مثال، فردوسی در مجلدات سوم و چهارم شاهنامه ۶۶ بار کلمه «سخن» را بعنوان قافیه در مصراع اول یا مصراع دوم بکار برده است که در ۶۲ مورد کلمه هم قافیه آن در مصراع دیگر کلمات: بُن، مکن، بکن، کهن، کن و فقط در چهار مورد کلمه هم قافیه آن در مصراع دیگر کلمات: پیلتن، من، انجمن آمده است^{۱۰}. آیا می توان پذیرفت شاعری توانا چون فردوسی که بارها کلمه «سخن» را بعنوان قافیه قرار داده، نتوانسته باشد کلمه ای هم وزن آنرا در مصراع دیگر قرار بدهد و در مورد این کلمه در غالب موارد باصطلاح بضرورت شعری پناه برده باشد؟

ب: در برخی از نسخ منشور خطی کهن فارسی که کلمات در آنها با اعراب نوشته شده است، بارها کلمه «سخن» برخلاف تلفظ امروزی آن بشکل «سَخْن» Saxon بکار رفته است. وجود اعراب در این گونه متون نثر فارسی جای هیچ گونه ابهامی برای ما باقی نمی گذارد که این کلمه در روزگار گذشته لااقل در برخی از نواحی ایران بشکل Saxon تلفظ می شده است. بعلاوه قرینه دیگر بر تلفظ این کلمه بصورت saxon، کتابت آن در برخی از نسخه های خطی قدیمی فارسی بصورت «سخون» است.
 و یا اگر در این بیت ناصر خسرو:

گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست^{۱۱}
 کلمه «پشه» (pašše) را با تشدید شین می خوانیم نباید - چنانکه اکثر تصور می کنند - آنرا از مقوله «تشدید مخفف» و یا از ضرورات شعری

بپنداریم زیرا با شواهدی که در دست داریم و در این جلسه بدان اشاره خواهیم کرد برخی از کلمات و از جمله همین کلمه «پشه» لااقل در برخی از لهجه‌های خراسان در روزگار قدیم مشدد تلفظ می‌گردیده‌است.

۶- با این تفصیل، همه کسانی که امروز در ایران با متون منظوم و منشور فارسی قرون قبل سروکار دارند و آنها را می‌خوانند، آثار شاعران و نویسندگان قرن سوم هجری ببعده را اعم از آنکه شاعر یا نویسنده خراسانی باشد یا دامغانی، رازی باشد یا آذربایجانی، اصفهانی باشد یا شیرازی ... همه را به همان لهجه‌ای که امروز در تهران، پایتخت کشور ما، رایج است، و با اصطلاح تلفظ یا لهجه ادبی رسمی (استاندارد) شناخته شده‌است، قرائت می‌کنند زیرا همانطوری که در مقدمه عرایض یادآوری کردم چون در خط فارسی دوره اسلامی اکثر مصوت‌های کوتاه و نیز تشدید در خط نوشته نمی‌شود و همچنین برای بعضی از مصوت‌های خاص زبان فارسی نشانه‌ای مخصوص در رسم الخط فارسی اختیار نگردیده‌است، ما چنین کلماتی را به تلفظ رایج امروزی آنها می‌خوانیم. زیرا در اکثر موارد از تلفظ خود شاعر یا نویسنده بعلت نقص خط آگاهی نداریم.

* * *

آنچه بنده را به مطالعه دقیق در باب تحول یا تغییر تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی برانگیخت وجود برخی از نسخه‌های خطی قدیمی فارسی است که در آنها بعضی از کلمات با اعراب نوشته شده‌است^{۱۲}. اعراب برخی از این نوع کلمات با تلفظ آنها در روزگار ما یکسان است ولی اعراب بعضی از آنها با تلفظ امروزین آنها اختلاف بسیار دارد. وجود چنین کلماتی بخصوص در نسخه‌های منشور خطی سبب گردید که بنده در طی سالهای اخیر هرگاه در کتابخانه‌های ایران و یا خارج از ایران به نسخه‌های خطی

مراجعه می‌کرد، از نظر وجود کلمات مشکول نیز آن نسخه‌ها را با دقت مورد مطالعه قرار می‌داد. مجموع یادداشتهای بنده در این باب در طی سالهای اخیر، مواد این سخنرانی را فراهم ساخته است. بعلاوه اگر مصححی در مقدمه چاپهای انتقادی متون نظم و نثر فارسی بوجود کلمات مشکول در نسخه‌های خطی مورد استفاده خود اشاره کرده باشد، با ذکر مأخذ، آنها را نیز بر یادداشتهای خود افزوده‌ام. اکنون حاصل این مطالعات را که می‌توان نخستین گام در این زمینه بشمار آورد در چهارده بخش بعرض می‌رساند.

ضمناً پیش از طرح این چهارده بخش دو موضوع را نیز باید اضافه کنم: نخست آنکه در این سخنرانی به مبحث «ابدال» - تبدیل حرفی به حرف دیگر - که خود موضوع دیگری است اشاره نخواهد شد. دیگر آنکه شواهدی که ذیلاً بعرض خواهد رسید فقط مربوط به آن کلماتی است که بنده در ضمن مطالعات خود به آنها برخورد کرده‌ام. بدین جهت آنرا بعنوان يك فهرست کامل نباید تلقی کرد.

۱- برخی از کلمات که امروز بی‌تشدید تلفظ می‌گردد در نسخه‌های خطی زیرین بصورت مشدد کتابت شده است:

هدایه ^{۱۳} ۱۶۸، ۳۰۱.	بتر
الابنیه ^{۱۴} ۸؛ هدایه ۵۰۷.	ببرد
هدایه ۴۱۴.	ببری
هدایه ۵۱۸، ۹۴.	ببریدن
مثنوی ^{۱۵} ۱۳۰/۱، ۲۳۰.	پر
الابنیه ۱۱۴.	پرستو
هدایه ۴۸۴.	پر سیاوشان

هدایه ۸۹ ، ۵۵۴ ، ۵۵۵ ، ۶۸۷ ، ...	پَری
مثنوی ۱/۲۱۰ .	پَری زد (مرغ -)
هدایه ۷۸۲ .	پشه
الابنیه ۸۴۵ ، ۹ ، ۲۴ ، ۳۶ ، ۴۰ ، ۴۵	تر
الابنیه ۴۵ .	تَرش
الابنیه ۳۶ ، ۷ ؛ هدایه ۱۳ ، ۳۵۹ ..	تَری
هدایه ۴۹۵ .	زرد
هدایه ۵۵۲ .	زمی : زمین
هدایه ۴۴۵ ، ۵۲۳ ، ۵۸۷ ، ۷۱۱ ، ...	شکر
... ، ۷۴۲	
هدایه ۷۵۸ ، ۵۷۲ .	کتان ^{۱۶}
هدایه ۶۳۷ .	کَره
هدایه ۲۸۹ .	کَری
هدایه ۲۰۵ ، ۵۰۸ .	کمی
هدایه ۷۷۱ ، ۷۶۴ .	گلاب
هدایه ۲۶ ، ۳۲ .	مژه
هدایه ۱۲۳ ، ۱۲۴ .	مژه
هدایه ۳۸۹ ، ۵۸۲ .	مکیدن

۲- تعداد قابل توجهی از کلمات که امروز یکی از حروف صامت آن با مصوت کوتاه a (فتحه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی آن حرف صامت ، با ضمه کتابت شده‌است :

التفهیم ^{۱۷} ۸a .	بُسودن
هدایه ۸۵ .	بُنفش

هدایه ٥٨٨ ، ٥٨٢ .	بُنْفِشَه
هدایه ٨٥ .	بُنْفِشِی
هدایه ١١٩ .	بِدْگَلُو
هدایه ٦٢٩ .	پِرَاکَنْدَن
هدایه ٢٨٨ ، ٤١٦ ، ٤٤٩ ، ٦٦٠ ، ...	پُنْبَه
عجایب المخلوقات ^{١٨} b ٣٤٢ ؛	تُوَان
قابوسنامه ^{١٩} ٢٥ ، ٣٤ ، ٤٤ ، ... ؛	
هدایه ٦٠٦ .	
تفسیر فاتح ^{٢٠} ٢٨ ؛ قابوسنامه ٢٢ ، ١٣	تُوَانَا
قابوسنامه ٢٠٥ ، ١٤ .	تُوَانَایِی
هدایه ٤٥٦ ، ٤٦٢ ، ٤٦٦ ، ٤٧١ ، ... ؛	تُوَانَد
قابوسنامه ١٢٣ ، ٨٢ .	
قابوسنامه ٢١٤ ؛ هدایه ٧٣٢ .	تُوَانَسْت
قابوسنامه ٢١٤ .	تُوَانَسْتِی
کلمات منقول ^{٢١} b ٦١ ؛ هدایه ١٤٤ ؛	تُوَانْگَر
قابوسنامه ١٩ ، ٢١ ، ٢٦ ، ١٠٤ ؛	
تفسیر فاتح .	
قابوسنامه ١٧١ ، ١١٩ .	تُوَانْگَرِی
قابوسنامه ٢٣٢ .	تُوَانِم
هدایه ٧٧٧ ؛ قابوسنامه ٢٠ ، ١١٥ ، ...	تُوَانَد
تفسیر فاتح ٧ ؛ قابوسنامه ٥ ، ٢٣ ؛	تُوَانِی
هدایه ٥٤٢ ، ٥٥٢ ، ٥٥٦ ، ٥٨١ ، ...	
جامع التواریخ ^{٢٢} .	جُهَان

قابوسنامه ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۸۲، ۲۴۸ کلمات منقول a ۲۰۱ .	جواب
جوامع الحکایات ^{۲۳} ۱۳۲؛ قابوسنامه ۴ ۵۶، ۵۸، ۶۲، ...؛ الابنیه ۸۲، ۹۸؛ هدایه ۱۶۳، ۲۹۹، ۵۴۵، ۵۶۲، ... ورقه و گلشاه ^{۲۴} ۲۲؛ کليلة و دمنه ۶۱ .	جوان
قابوسنامه ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۶۱؛ مقدمه الادب ^{۲۵} ۶a؛ دیوان خاقانی ^{۲۶} a ۴ .	جوانمرد
قابوسنامه ۳۵، ۵۱، ۱۰۸، ۲۴۶ . ترجمان البلاغه ^{۲۷} ۱۵۸، ۲۵۳؛ کلمات منقول b ۱۹۴ . الابنیه ۱۰۹ .	جوانمردی جوانی
هدایه ۲۳۳، ۴۶۳، ۷۷۰، ... جوامع الحکایات ۱۷۱ . ترجمان البلاغه ۲۲۷ . لفتهای قرآن ^{۲۸} b ۲۱ . لفتهای قرآن b ۲۰ .	خطمی خنک دبیر درخش درخش در نورد
ترجمان البلاغه ۲۲۲، ۲۵۹؛ هدایه ۷۶، ۷۶۴ .	دمادم
جهانگیرنامه ^{۲۹} a ۵۲۲؛ هدایه ۳۹۵، ۶۱۶، ۷۰۵، ...؛ تفسیر فاتح ۳۸؛	دوازده

جامع التواریخ .	دوال
تفسیر فاتح .	دوانزده = دوازده
مقدمه الادب b ۱۳۳ .	دهان
هدایه ۴۶۶ .	رخشنده
ورقه و گلشاه ۱۶ .	رستخیز
ورقه و گلشاه ۱۰، ۱ ؛ ترجمان البلاغه	روان
ترجمان البلاغه ۱۶۳ ، ۱۹۸ ؛ هدایه	
۱۶۵ .	
جوامع الحکایات ۶۶ ؛ الابنیه ۱۹۰ ؛	زبان
مقدمه الادب b ۴ .	
مقدمه الادب b ۸	زفان
هدایه ۲۲ .	زنبور
قابوسنامه ۷۶ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ .	سَبک = سَبک
کلیله و دمنه ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ؛	سَخُن
هدایه ۷۰، ۶ ؛ ورقه و گلشاه ۴ ؛ شبستان	
خیال ^{۳۰} a ۲ ، b ۳۴ ؛ مقدمه الادب	
۱۰۵ b و ۱۷۸ b .	
جوامع الحکایات ۱۳۳ ؛ قابوسنامه ۱۲۴	سوار
ترجمان البلاغه ۱۹۶ ، ۲۰۱ ؛ ورقه و	
گلشاه ۷ .	
قابوسنامه ۱۳۲ ، هدایه ۷۷۹ .	سوارى
لغتهای قرآن a ۴ .	شبان
الابنیه ۲۹ ، ۶۲ .	طعم

الابنیه ۲۵ ؛ هدایه ۴۵۶ ، ۵۲۵ ، ۵۳۸	کُهَن
ورقه و گلشاه ۴ ، ۲۶	
هدایه ۴۲۱ ؛ تفسیر فاتح ۲۳ .	گَزاف
الابنیه ۳۸ .	گَزند
هدایه ۹۹ ، ۶۹۱ ، ۷۶۶ .	گَلو
ترجمان البلاغه ۱۸۴ ؛ ورقه و گلشاه ۹	گَمَن
هدایه ۷۱۸ .	
کلیله و دمنه ۱۳۳ .	گَواهی
هدایه ۳۸۱ ، ۵۳۰ .	گَوزن = گوزن
هدایه ۷۵۳ .	لاجورد
الابنیه ۱۴۷ ، ۲۱۰ ؛ هدایه ۱۸۴ .	مُزه
ورقه و گلشاه ۱۲۰ .	مُسلمان
مقدمه الادب a ۵ .	مُسلمانى
هدایه ۴۷۵ ، ۶۳۱ .	مُکیدن
مقدمه الادب a ۹ .	نُخستین
لغتهای قرآن a ۵۰ .	نُسپاس
کلیله و دمنه ^{۳۱} ۱۳۷ .	نُمای
کلیله و دمنه ۱۳۱	نُمودار
ورقه و گلشاه ۴ ؛ قابوسنامه ۱۴ ، ۱۵	نُمودن
هدایه ۵۷۳	نُوار
جوامع الحکایات ۱۷۱ .	نُوازش
جوامع الحکایات ۱۰۲ .	نُوصلت
کلمات منقول a ۱۳۸ .	هَزینَه

۳- در کلمات زیرین که یکی از حروف صامت آن امروز با مصوت کوتاه e (کسره) تلفظ می‌شود، در نسخه‌های خطی، آن حرف صامت با o (ضمه) کتابت شده‌است:

ب (با، تاکید):

در تفسیر فاتح: ببايد ۱۰، بدانیت ۸، بشناسیت ۳۵، بشنود ۵، بگدرانیم ۱۳، بگوید ۴، بگویت ۲۵.

در قابوسنامه: ببرد ۲۰۶، بگویی ۴۷.

در ورقه و گلشاه: بیارد ۲، بیایست ۹۸، ببید ۱۴، بیبر ۵۱، بزد ۴۰، بیست ۳۸، ۵۴، بیسته ۴۵، بگسترده ۵۵.

در شبستان خیال: بریخت b ۳۴، بنوشت b ۳۲.

در جوامع الحکایات: بیست ۱۶۳، بتوان ۱۶۷، بخواست ۱۵۸، بستودی ۱۸۸، بگوی ۱۷۳، بگویم ۱۲۶.

در السامی فی الاسامی^{۳۲}: بنکوهند ۷.

در هدایه: میاشد ۵۸۷، ۵۹۶، بیاشی ۷۶۲، بیاید ۴۲۱، ۴۸۶، ۵۳۷، ۵۵۸، ۶۹۶، ۷۷۹، ببرد ۵۰۷، ۵۴۸، ۵۷۱، ۵۹۹، ۶۰۶، ۶۰۷،

بیری ۴۱۴، ببندد ۵۹۹، ببوید ۵۴۶، ببیزد ۵۲۷، ۵۶۵، بیپالاید ۴۵۵، ۴۶۵، بیپالایی ۶۶۹، بتوان ۵۵۵، بتواند ۴۳۰، ۶۱۱، بتوانی ۷۲۸،

بخواهی ۶۳۸، بدهند ۴۲۳، بشوید ۵۹۶، بفرمایش ۵۸۲، بفزاید ۶۸۲، ۷۹۵، بفشارد ۵۵۱، بفشارش ۵۳۶، بفشاری ۴۷۵، بفکند ۵۵۰، بکاهد

۷۴۷، بگذریم ۷۸۶، بعال ۷۷۱، بمالد ۴۳۰، ۵۸۲، بماند ۵۰۹، ۵۷۸، بمانی ۵۵۳، بماند ۴۴۰، ۵۳۱، ۵۴۱، بمانند ۵۴۱، بمکد ۵۸۲

بمیرند ۵۴۱.

ورقه و گلشاه ۳۸؛ عجایب المخلوقات

بسر

الابنيه ۳۰	تبش
الابنيه ۶۷	ترنجبین
تفسیر فاتح ۱۹	چگونه
کلیله و دمنه ۱۳۷؛ مقدمه الادب b ۴؛	چنان
ترجمان البلاغه ۱۵۶، ۱۶۶؛ تفسیر	
فاتح ۴، ۲۵؛ قابوسنامه ۲۵، ۳۴، ...	
هدایه ۶.۴، ۷۱۳، ۷۶۳، ...؛ کلمات	
منقول b ۲۹؛ شبستان خیال a ۲۰.	
هدایه ۴۲۶، ۵۲۹، ۷.۲، ...؛ عجایب	چنین
انمخلوقات b ۳.۲؛ تفسیر فاتح ۴،	
۲۵؛ قابوسنامه ۳، ۱۴؛ کلمات منقول	
a ۷۴؛ ورقه و گلشاه ۱۶.	
قابوسنامه ۱۳۲، ۲۶۰.	سپردن
الابنيه ۲۵۸؛ هدایه ۲۱۷، ۴۲۱.	شپش
تفسیر فاتح ۲	شنوا
الابنيه ۱۲۵، ۱۸۶، ۱۸۸	فلفل
الابنيه ۲.۲	گشنیز
هدایه ۵.۷، ۶۳۱، ...؛ ترجمان البلاغه	مشک
۱۷۸	
ورقه و گلشاه ۸	مشکین
مقدمه الادب b ۴؛ شبستان خیال	نُشتن
۲۲b	
جوامع الحکایات ۷۸	نردبان

وزارت جوامع الحکایات ۱۵۹

۴- کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه e (کسره) تلفظ می‌شود، در نسخه‌های خطی آن حرف صامت با مصوت کوتاه a (فتحه) ضبط گردیده‌است:

اژدها ورقه و گلشاه ۲۲

ب (با، اضافه):

در ترجمان البلاغه: بدین (به + این) ۲۶۰، بزفت ۱۸۱، بشیری ۱۷۲، بوژن ۲۱۱، بوی ۱۵۰، بهم ۲۶۱.

در تفسیر فاتح: بوی ۲۷، بدشمن ۱۲، بدین ۳، بدوستی ۳، بشما ۳۵، بصلح ۲، بغلط ۲، بلقب ۱۲، بوی ۲۷

در ورقه و گلشاه: بپر ۴، ۱۶، بدو (به+او) ۳، ۵، سر بسر ۵

در عجایب المخلوقات: بیارسی b ۳۲۰

در مقیمة الادب: بدین b ۴

در ذیوان شمس طبری^{۳۳}: بیخارا a ۸۸

در تذکرة الاولیاء^{۳۴}: بدر b ۸

در الابنیه و نیز ترجمان البلاغه و کتابهای دیگر هم این حرف مفتوح

کتابت شده‌است.

ورقه و گلشاه ۲

بهشت

تابوسنامه ۵، ۸۴، ۲۳۰

پسر

السامی ۸۹؛ الابنیه ۱۲۲

پلک

ترجمان البلاغه ۱۹۷

پنهان

تفسیر فاتح ۳۰

پیدا

مقدمة الادب b ۴

پیغامبر

کلمات منقول b ۱۴۶ ؛ ورقه و گلشاه	پیوسته
۸	
هدایه ۴۵۰ ، ۶۹۱ ، ۶۹۲ .	جگر
هدایه ۴۵۷	چرا
تفسیر فاتح ۶	درتک
قابوسنامه ۵ ، ۹۹ ، ۱۱۹	روزبهی
هدایه	زمستان
هدایه	زهدان
قابوسنامه ۱۰۹ ، ۱۶۴	ستدن
هدایه	سرگین
هدایه	سندان
ترجمان البلاغه ۱۷۶ ، ۱۷۷	سوم
تفسیر فاتح	سه
الابنیه ۲۸ ، ۲۵۳	سیم
ترجمه سیرالنبی ^{۳۵} b ۲۴۳ ؛ هدایه	شش (عدد ۶)
الابنیه ۸۶ ؛ شبستان خیال b ۹	شکر
ترجمه تقویم الصحه ^{۳۶} a ۲۰	شکم
هدایه ۷۷۱	قی
هدایه ۶۲۱ ، ۶۸۹ ، ۶۹۰	کاهلی
	کی (که+ای)
ترجمان البلاغه ۱۸۲	لاغر
هدایه	میش
السامی ۸۳	میگون

هدایه	نشان
السامی ۷۰	بُنکوهند
الابنیه ۵۲ ؛ کلمات منقول a ۵۳ ؛	وی
ورقه و گلشاه ۵۳ ، ۱۰۹ ؛ مقدمه الادب	
a ۸ ؛ ترجمان البلاغه ۱۵۰ ، ۱۵۹ ،	
۲۰۴ ، ۲۲۳ ؛ تفسیر فاتح ۲۱ ؛ هدایه	
۲۰۲ ، ۲۱۳ ، ...	
ورقه و گلشاه ۱۷	هجر
	هزار
مقدمه الادب b ۱۳۳ ؛ هدایه ۷۴۰	هژده
مقدمه الادب b ۱۳۳ ؛ هدایه ۳۳۲	هفده
هفدهم ۷۲۲ ، ۷۲۳ ، ...	
تفسیر فاتح ۵	هنگام
ورقه و گلشاه ۵ ؛ تفسیر فاتح ۱۲ ؛	یک
هدایه ۵۰۷ ، ۵۱۱ ، ...	
هدایه ۷۲۳	یکم
ورقه و گلشاه ۵ ؛ هدایه ۵۱۱ ، ۵۲۷	یکی
بعلاوه حرف ماقبل آخر کلماتی که به هاء غیر ملفوظ (هاء مختفی) ختم می شود در کلمات ذیل مفتوح کتابت شده است :	
هدایه : آبکامه ۴۴۲ ، آبله ۵۸۹ ، آشفته ۷۷۵ ، انداز ۵۷۲ ،	
۵۹۹ ، باره ۶۱۴ ، بابونه ۵۳۷ ، بافته ۷۶ ، پخته ۲۲۸ ، برهنه ۷۲۹	
بزغاله ۷۶۲ ، بسنده ۵۸۰ ، بود ۷۸۹ ، بور ۶۳۶ ، بهره ۶۶ ، بیگانه	
۶۳۴ ، بی هشانه ۵۴۱ ، پاره ۴۹۹ ، پایشنه ۷۱ ، پرده ۷۶۳ ، پژمرد ۵	

۵.۶ ، پشت‌مازّه ۵۷۶ ، پیوسته ۴۱۶ ، تازّه ۴۳۹ ، تربزّه ۵۷۰ ، تشنه
 ۷۳۳ ، تنه ۶.۶ ، تیره ۷۸۵ ، جشنه ۴۵۶ ، جمله ۵۹۵ ، جوژه ۴۲۹ ،
 چاره ۶۳۱ ، چگونه ۵۷۳ ، حقنه ۵۷۷ ، حبه ۴۲۹ ، حلقه ۷۸۷ ، حیلّه
 ۵۹۲ ، خاصه ۷۸۶ ، خانه ۷۶۲ ، خایه ۷۵ ، خربزه ۴۹۰ ، خرزهره ۵۹۷
 خشنده ۵۳۸ ، خنده ۷۸۷ ، خورده ۷۰۰ ، خوره ۵۲۴ ، دانسته ۷۲۴
 دانه ۵۹۷ ، دایره ۶۷۵ ، دایه ۷۷۷ ، دهانه ۹۲ ، دیوانه ۶۳۴ ، رازیانه
 ۵۴۴ ، رشته ۵۴۶ ، رفته ۷۶۹ ، روده ۹۰ ، روزّه ۷۴۹ ، زردچوبه ۵۹۸
 زرده ۴.۸ ، زنده ۴۹۰ ، زهره ۴۶۲ ، سپیده ۵۳۷ ، سرمه ۵۵۰ ، سکنه
 ۷۸۲ ، سینه ۷.۵ ، شافه ۴۱۷ ، شایسته ۱۴۳ ، شسته ۷۸۴ ، شکوفه
 ۵۶۵ ، شیرّه ۵.۷ ، عصاره ۵۳۰ ، عصیده ۴۹۳ ، غضاره ۴۲۶ ، غنچه
 ۴۳۹ ، غنده ۵۸۱ ، غوره ۴۸۱ ، فایده ۷۸۸ ، فربه ۱۱۹ ، فرده ۵.۸
 فضله ۶۲۱ ، قاروره ۶۶۱ ، قرعه ۸۱.۰ ، قرفه ۴۳۳ ، قطره ۷۳۲ ،
 کبچه ۴.۶ ، کرانه ۷۸۷ ، کرسنه ۷۷۴ ، کشته ۷۸۴ ، کنجاله ۴۵۷ ،
 کوفته ۴۶۷ ، کیسه ۶.۷ ، کینه ۷۷۴ ، گذشته ۷۹۱ ، گردّه ۴۳۱ ،
 گرمابه ۵۴۸ ، گفته ۷.۲ ، گنده ۶۳۱ ، گوساله ۷۶۲ ، گونه ۴۵۲ ،
 لرزه ۷۶۵ ، مانده ۵۴۵ ، مایه ۱۸۷ ، مثانه ۹۴ ، مرده ۴۵.۰ ، مزّه
 (بی مزگی) ۷۷۵ ، معده ۶۹۲ ، مقدمه ۵۴۸ ، موازنه ۷۱۱ ، مهره ۹۱ ،
 میانه ۷۸۷ ، میعه ۴۳۳ ، میوه ۵۳۱ ، نادره ۷۲۳ ، نازاینده ۵۴۵ ، نشاسته
 ۵۱۵ ، نوبه ۷۱۷ ، نهاده ۵۷۶ ، نیمه ۷۶۷ ، وقفه ۷۹۵ ، هریسه ۵۷۹ ،
 هفته ۳۵۸ ، همه ۵۲۲ ، یادکرده ۵۴۶ ، پاره ۵۶۱ ، یافته ۷۳۴ .

این تلفظ در نسخه‌های خطی دیگر نیز دیده شده است .

۵- کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه

o (ضمه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی ، آن حروف صامت ، با

مصوت کوتاه **ه** (فتحه) ضبط گردیده است :

تفسیر فاتح ۴	بلند
قابوسنامه ۲۱ ح ، ۱۴۸	تهی
کلیله و دمنه ۱۳۸	چادر
الابنیه ۱۴۵	چندر
هدایه ۴۲۴	چهارم
الابنیه ۲۲۷	خروس
قابوسنامه ۵ ، ۱۵۵ ، ۲۵۲	خود
جهانگیرنامه ۴	دوم
ترجمان البلاغه ۱۷۶ ؛ الابنیه ۲۳ ، ۲۰۲	دوم
هدایه ۴۶۳	دهم
ورقه و گلشاه ۴ ؛ شبستان خیال ۲a	سخن
b ۳۴ ؛ مقدمة الادب b ۱۰۵ ، ۱۷۸ b	
هدایه ۳۳۲	سینم (سیام)
هدایه ۴۶۳	شانزدهم
هدایه ۴۸۶ ، ۵۰۶ ، ۶۳۱ ، ...	فندق
هدایه ۷۲۸	هزدهم

۶- کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه **و** (ضمه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی ، آن حرف صامت ، با مصوت کوتاه **ه** (کسره) کتابت شده است :

الابنیه ۲۶۳	نوشادر
ورقه و گلشاه ۲	هزبر

۷- کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه

a (فتحه) تلفظ می‌شود در نسخه‌های خطی، آن حروف صامت با مصوت کوتاه e (کسره) ضبط شده‌است:

ورقه و گلشاه ۲	جهان بمعنی کیهان
قابوسنامه ۱۲۲	خر (امر از خریدن)
قابوسنامه ۱۲۰	خری (از مصدر خریدن)
هدایه	خشم
هدایه ۵۹۰	دشید
هدایه ۶۲۵	شنکرف
هدایه ۴۲۸، ۴۶۳، ...	غذا
هدایه ۴۸۶، ۵۰۶، ...	فندق
قابوسنامه ۱۲۲	مخیر (نهی از خریدن)
ورقه و گلشاه ۵	مشاطه
مثنوی ۱/۲۳۰	نژتد
ورقه و گلشاه ۸	نهان

۸- در دو کلمه ذیل که دو حرف صامت در پی یکدیگر قرار گرفته است و امروز هر دو ساکن تلفظ می‌گردد، در نسخه‌های خطی حرف صامت دوم با مصوت کوتاه o (ضمه) کتابت شده‌است:

مجموعه لغات ^{۳۷} b ۳۰	آسمان
جوامع الحکایات ۱۱۴	مرزبان

۹- بندرت نیز اختلاف ضبط بعضی از کلمات در نسخه‌های خطی با تلفظ رایج آن در روزگار ما در دو مصوت کوتاه‌است برخلاف شواهدی که تاکنون ملاحظه فرمودید که در آنها فقط يك مصوت کوتاه به مصوت کوتاه دیگری تبدیل گردیده‌است:

هدایه ۷۰۶؛ ورقه و گلشاه {

سَخْن : سَخَن

هدایه ۴۸۶، ۵۰۶، ۶۳۱

فَنَدَق : فَنَدَق

کلمات منقول ۱۲۸a

هَزِينَه : هَزِينَه

۱- لغویان و دستور نویسندگان ما نوعی واوا «واو معدوله» خوانده‌اند و آنرا واوی دانسته‌اند که پیش از آن همیشه حرف «خ» و پس از آن یکی از حروف: «د، ر، ز، س، ش، ن، و، ه، ی» قرار می‌گیرد مانند: خواب خویش، و... و در ضمن اضافه کرده‌اند چون در زمان قدیم در هنگام تلفظ این واو از ضمه به فتحه عدول می‌کرده‌اند آنرا «واو معدوله» خوانده‌اند.^{۳۸}

امروز ما واو کلماتی نظیر خواب، خواست، خود، خویش و امثال آنرا تلفظ نمی‌کنیم یعنی «خو» می‌نویسیم و آنرا در این موارد «خ» تلفظ می‌کنیم ولی همچنانکه می‌دانید بوجد آمدن اصطلاح واو معدوله حکایت از عدم اطلاع برخی از لغت‌نویسان و دستور نویسندگان ما از سابقه تلفظ این حرف می‌کند. حقیقت آنست که «خو xw» در زبان دری يك حرف صامت بوده‌است که در آن واحد از دو مخرج ملازه (lurette) و لب ادا می‌شده است، یعنی حرفی که از آمیزش «خ» و «واو» w (واو عربی) بوجود می‌آید. این حرف «خو» در زبان اوستایی «xw» نیز بوده و از حرفهای اصلی زبانهای باستانی هند و اروپایی است. حمزه اصفهانی در کتاب التنبیه این حرف را بدین شرح بدقت تعریف کرده‌است: «حرفی که میان خا، وواو است در اول کلمه خورشید به معنی شمس.»^{۳۹}

مراجعه به برخی از متون خطی فارسی تلفظ این حرف را تا حدود قرن هفتم و هشتم هجری نشان می‌دهد و ثابت می‌کند تلفظ قدیمی «خو» بشرحی که گذشت تا قرن هفتم و هشتم لااقل در برخی از نواحی ایران زنده بوده‌است. کاتبان نسخه‌های خطی در چنین مواردی تلفظ «خو» را

به یکی از این چهار صورت نمایانده‌اند :

الف : بر روی حرف «خ» ضمه‌ای قرار داده‌اند مانند : «خواندن» ،
 «خواستن» ، «خویش» . و بدین ترتیب نشان داده‌اند که چون بعد از «خو»
 مصوتة (الف) و یا مصوتة (ای) قرار می‌گرفته‌است آنها را برخلاف امروز
 «خا» یا «خی» تلفظ نمی‌کرده‌اند . اینک شواهد آن :

خواب

قابوسنامه ۷۰ ؛ هدایه ۳۱۵ ، ۳۴۶ ،

۳۸۹ ، ۴۵۵ ، ...

خوابانیدن (بخوابانی) قابوسنامه ۱۱۸

خوابنیدن (صیغه‌های مختلف) قرآن آستانه^۴ ۵۹۸ ؛ هدایه ۲۴۱ ، ۴۹۸ ،
 ۶۲۷ .

خوار

جوامع الحکایات ۲۰۳

خوارزمشاه

مقدمة الادب b ۶

شیرخواره

مقدمة الادب b ۷۸

خواست

جوامع الحکایات ۹۲ ، ۱۲۰ ، ۱۳۷

درخواست

جوامع الحکایات ۱۲۳

خواستم

مقدمة الادب a ۸ ؛ هدایه ۵۸۱

خواستن

قابوسنامه ۸ ، ۷۲ ، ۱۲۹ ؛ هدایه ۷۳۴

خواستند

جوامع الحکایات ۹۸

خواستہ

ورقه و گلشاه ۷

خواستی

جوامع الحکایات ۱۷۰

دلخواه

ورقه و گلشاه ۱۱

عذرخواه

ورقه و گلشاه ۵

خواه (امر از خواستن)

هدایه ۷۷۱ ، ۷۷۲ ، ۷۷۷

- کلمات منقول ؛ هدایه ۵۸ ، ۶۷۳ ،
 ۸۱۱ ، ۷۷۴
 خواهد
- جوامع الحکایات ۱۳۳ ، ۱۴۳ ، ۱۷۰ ؛
 مقدمه الادب ۱۷۸ b
 خواهم
- هدایه ۷۷۳ .
 ورقه و گلشاه ۷
 خواهند
 عذر خواهند
- هدایه ۵۵۸ ، ۶۷۸ ، ۶۹۷ ؛ قرآن
 آستانه ۵۹۸
 خواهی
- هدایه ۶۴۴
 تفسیر کمبریج^{۴۱}
 قابوسنامه ۷۲
 خواهیم
 خواهشگری
- جوامع الحکایات ۱۲۲ ، ۱۵۹
 خواند
- خونبندی (برادر، خواهر خواندگی) قابوسنامه ۱۱۹
 خواندن
- مقدمه الادب ۴ b ؛ قابوسنامه ۱۱ ، ۲۱
 ۲۲ ح ، ۲۵ ؛ شبستان خیال ۳۴ b
 خوانده
- قابوسنامه ۲۲
 جوامع الحکایات ۱۳۲ ، ۱۸۵ ؛ هدایه
 ۵۷۷ ، ...
 خوانند
- جوامع الحکایات ۱۹۶
 خوانندگان
- جوامع الحکایات ۳۱۸
 خواهر
- هدایه ۱۵۳ ، ۵۴۶ ، ۶۰۰ ، ۶۴۴ ، ۶۵۱
 خویش
- قرآن آستانه ؛ کلمات منقول ۳۰ ؛
 قابوسنامه ۳ ، ۴ ، ۳۸

خویشتن هدایه ۵۹۵، ۵۹۷، ۶۰۷، ۶۰، ۶۵۰، ...
 ب: کاتب در کتابت «خو» بر روی «خ» ضمه، و بر روی «واو» فتحه
 گذاشته است:
 خورد ورقه و گلشاه ۷
 خوشی ورقه و گلشاه ۴

ج: کاتب در کتابت «خو» یا بر روی «خ» و «واو»، هردو، فتحه
 گذاشته است، یا فقط بر روی «خ»:

خوردن قابوسنامه ۵، ۴۶، ۶۴، ...
 خوردنی قابوسنامه ۱۲۱
 خورده قابوسنامه ۶۵

د - اسدی طوسی کاتب نسخه الابنیه عن حقایق الادویه، نسخه
 مکتوب بسال ۴۴۷ هجری^{۴۲} علاوه بر آنکه برای نمایاندن ضمه و سکون
 به ترتیب نشانه‌های «^ـ» و «^ـ» را بر روی حرف مورد نظر قرار داده است
 برای نشان دادن تلفظ «خو» علامت «^ـ» را بر روی آن قرار داده است و
 این همان نشانه‌ای است که وی برای نمایاندن تلفظ کلمات عربی مانند:
 قول، غوص و امثال آن بکار برده است. اسدی در نسخه مورد بحث بر روی
 حرف اول کلمات: خواب^{۱۱۹}، خور^{۲۳۹}، خوانند^{۲۲}، خوش^{۲۲}، خوی^{۲۲}،
 خود^{۲۳}، خورند^{۳۸}، خورده^{۵۲}، خویش^{۶۱}، خواهی^{۹۱} همان علامت «^ـ»
 را بکار برده است که برای حرف اول کلمات عربی: سو^{۹۲۱}، نوع^{۵۷}، غوص^{۱۲۸}،
 اقول^{۱۵۴}، لون^{۲۱۳}، بول^{۱۰۱}.

۱۱- یاء مجهول (ê) که در فارسی دری نخست تلفظش با یاء معلوم
 اختلاف فاحش داشته و در شمار مصوتهای بلند بوده است شاید از حدود
 قرن هفتم هجری ببعد تلفظش با یاء معلوم یکسان گردیده است. حمزه

اصفهانی در کتاب التنبیه آنرا «حرفی که به یاء شبیه است» خوانده است باذکر شواهدی چون: سیر (ضدگرسنه) و شیر (جانور درنده). خواجه نصیرالدین طوسی آنرا «حرفی که میان فتحه و کسره باشد» و «حرفی که به یاء ماند» وصف کرده است و علاوه بر کلمه «شیر»، کلمات «ذیر» و «زیر» را بعنوان مثال آورده است.^{۴۳}

چون شاعران دری گوی تا حدود قرن هفتم هجری یاء مجهول را با یاء معروف قافیه نمی کرده اند معلوم می شود که تلفظ آنها با یکدیگر کاملاً اختلاف داشته است. این اختلاف تلفظ امروز در روستاهای خراسان و شهرهای افغانستان کاملاً محسوس است ولی در این باره از نسخه های خطی فارسی نشانه ای که حاکی از اختلاف تلفظ یاء مجهول و یاء معلوم باشد دیده نشد.

۱۲- واو مجهول ۵ نیز مانند یاء مجهول در فارسی دری تلفظش با واو معروف اختلاف داشته است و بسبب همین اختلاف تلفظ واو مجهول و واو معروف را در شعر باهم قافیه نمی کرده اند. حمزه اصفهانی آنرا «حرفی که به واو شبیه است» شمرده و کلمات فارسی نو (به معنی جدید) و بو (به معنی رایحه) را برای آن مثال آورده است. خواجه نصیر طوسی نیز نوشته «حرفی است که میان ضمه و فتحه باشد چنانکه در لفظ «شور» افتد که به تازی مالح باشد. و جای دیگر آنرا حرفی که به واو ماند، دانسته است و کلمات کور و شور را بعنوان مثال ذکر کرده است.^{۴۴}

در مورد اختلاف تلفظ واو مجهول و واو معروف در نسخه های خطی فارسی که بآنها مراجعه کرده ام نشانه ای نیافته ام و بدین جهت فقط به ذکر اختلاف تلفظ آنها بنقل از کتب مذکور اکتفا می شود.^{۴۵}

۱۳- ذال فارسی dh: در بسیاری از نسخه های خطی قدیمی،

کاتبان بین تلفظ دال و ذال فارسی اختلاف قائل شده‌اند و ذال فارسی را بشکل «ذ» عربی کتابت کرده‌اند مانند: آمد، روذ، گوید، ... بجای: آمد، رود، گوید، ... در بعضی از نسخه‌ها بطور یکسان این قاعده مراعات گردیده است و در برخی از آنها گاهی ذال فارسی بی نقطه نوشته شده است و گاهی بشکل ذال عربی. البته نسخه‌هایی نیز داریم که کاتب در آنها ذال فارسی را در تمام موارد بهمان صورتی که امروز تلفظ می‌کنیم، یعنی با تلفظ دال نوشته است. ولی همچنانکه قبلاً نیز اشاره گردید این تلفظ عمومی تا قرن هفتم هجری نبوده است زیرا شمس قیس نوشته است: «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند.»^{۴۶} بعلاوه فرخی سیستانی نیز چنانکه گذشت کلمات «بستدی، شدی، آمدی زدی، خودی، ایزدی، بخردی» را که در همه آنها می‌بایست روی ذال معجمه تلفظ شود، با کلمات عربی «مهدی، واجدی، مبتدی» قافیه کرده است.^{۴۷}

۱۴- و (فاء اعجمی): در چند نسخه قدیمی و از جمله در کتاب هدایة المتعلمین فی الطب^{۴۸} و دیوان خاقانی^{۴۹}، ترجمان البلاغه^{۵۰} و تفسیر قرآن مجید^{۵۱} نسخه محفوظ در کتابخانه فاتح، حرفی بشکل فاء با سه نقطه در کتابت کلماتی مانند: افزون ۱۵۱، فزون ۱۷۱، ۲۵۶، فروخته ۱۹۸، فروغ ۲۰۴-۲۰۵، ۲۳۷، یافه ۲۳۷ (در ترجمان البلاغه)؛ آفریدن، افکندن (در هدایة المتعلمین فی الطب)؛ می‌افزاید ۳۸ (در دیوان خاقانی)؛ هفده، زقان ۲، افزونی ۸، افکنند ۲۱، قام (در تفسیر فاتح) بکار رفته است که یقیناً این حرف از تلفظی خاص حکایت می‌کرده است. ظاهراً همین حرف است که حمزه اصفهانی و ابوعلی سینا آنرا «حرف میان باء و فاء» خوانده‌اند اما مثالهایی که در آثار ایشان آمده است اکنون تغییر یافته و گاهی به باء و

گاهی به فاء بدل شده است . (کلمات لف و شف که حمزه ذکر کرده است اکنون به صورت لب و شب اداء می شود و کلمه فزونی - با سه نقطه - که ابوعلی سینا آورده اکنون حرف اول آن درست مانند ف است) . خواجه نصیر طوسی نیز یکی از حروف خاص فارسی را که در عربی نیست حرف و می داند که مراد از آن همان «و» فارسی است و شمس قیس نیز اصطلاح «فاء اعجمی» را قید کرده است^{۵۲} .

در پایان عرایضم به این موضوع نیز باید اشاره کنم که در نسخه های خطی فارسی که بآنها مراجعه کرده ام گاهی مشاهده شده است که يك کلمه با دو تلفظ مختلف ضبط گردیده است :

الف : بندرت دیده شده است که در يك نسخه خطی که بدست يك کاتب کتابت شده است کلمه ای با دو یا سه تلفظ مختلف آمده است . آیا این امر را می توان چنین توجیه کرد که هر دو تلفظ در لهجه مؤلف کتاب و یا کاتب نسخه رایج بوده است ؟ شواهد ذیل از این نوع است :

خلاف : هدایه ۷۷۳ ، ۷۹۱ خلاف : هدایه ۷۶۸

سخن : شبستان خیال a ، ۲ ، b ، ۳۴ سخن : شبستان خیال ۲a

فلفل : الابنیه ۱۲۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۸ فلفل : الابنیه ۲۲۷

قراقر : هدایه ۱۳۱ قراقر : هدایه ۱۳۲

قراقیر : هدایه ۳۹۸

گشنیز : الابنیه ۲۰۲ . گشنیز : الابنیه ۲۰۲

لاغر : هدایه ۱۲۰ . لاغر : هدایه ۱۳۴ ، ۴۸۵ ، ۵۱۸

مشک : الابنیه ۲۴۹ . مشک : الابنیه ۲۵۷

ب : گاهی ضبط کلمه واحدی در نسخه های خطی بایکدیگر اختلاف دارد و این امر مربوط به اختلاف لهجه و تلفظ دو مؤلف یا دو کاتب است :

ورقه و گلشاه ۳۸ ؛ عجایب المخلوقات ۳۴۶ a	پسر
قابوسنامه ۵ ، ۸۴ ، ۲۳۰ مثالهای مربوط در صفحه ۲۷۳ مذکور است .	پسر خواستن
تفسیر فاتح ۲ ، ۴ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۳ ؛ شبستان خیال a ۳۶	خواستن
مثالهای مربوط در صفحه ۲۷۴ مذکور است .	خواندن
تفسیر فاتح ۵ جوامع الحکایات ۳۱۸ جامع التواریخ	خواندن خواهر خواهر
مثالهای مربوط در صفحه ۲۶۴ مذکور است .	ب (باء تأکید)
ببری: ترجمان البلاغه ۱۵۹ ؛ بمرد: ترجمان البلاغه ۱۶۲ ؛ بجست: ورقه و گلشاه ؛ بنوشید: شبستان خیال a ۱۰ ؛ بشکند: الابنیه ۸۹	ب (باء تأکید)

یادداشتها

- ۱- برای تفصیل بیشتر رک . رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری . به قلم نویسنده این سطور . مجله دانشکده ادبیات مشهد ، شماره ۲ و ۳ ، سال سوم ، ۱۳۴۶ ، ص ۱۵۹ تا ۲۰۶ .
- ۲- سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی ، چاپ برلین ، ص ۸

- ۲- لغت فرس ، تألیف علی بن احمد اسدی طوسی ، تصحیح عباس اقبال ، چاپ ۱۳۱۹ ، ص ۱ .
- ۳- لغت فرس ، ص «ط» مقدمه .
- ۴- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، چاپ دوم ، مطبعة بریل ، به نقل از مقدمه برهان قاطع ، باهتمام دکتر محمد معین .
- ۵- المعجم فی معاییر الاشعار العجم ، تصحیح آقای مدرس رضوی ، ص ۲۱۴ ، به نقل از وزن شعر فارسی تألیف آقای دکتر خائلی .
- ۶- دیوان فرخی ، چاپ عبدالرسولی ، ص ۲۹۸ .
- ۷- هدایة المتعلمین فی الطب ، مورخ ۴۷۸ هجری ، نسخه محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد انگلستان ، بشماره M. S. Pers. c. 37 . این نسخه در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی باهتمام نویسنده این سطور و بتوسط دانشگاه مشهد بچاپ رسیده است .
- ۸- شاهنامه فردوسی ، چاپ بروخیم ، ۱۰۴۰/۴ .
- ۹- بن ۳۲ بار ، مکن ۱۴ بار ، بکن ۱ بار ، کن ۱ بار ، کهن ۱۴ بار (این کلمه دوبرخی از نسخه های خطی چنانکه بعداً اشاره خواهد شد بضم هاء کتابت شده است) پیلتن ۲ بار ، من ۱ بار ، آنجمن ۱ بار .
- ۱۰- دیوان ناصر خسرو ، تصحیح آقای مجتبی مینوی ، ص ۴۹۹ .
- ۱۱- شادروان بهار در سبک شناسی به وجود چند کلمه مشکول در نسخه های خطی اشاره کرده است . رک . سبک شناسی .
- ۱۲- رک . زیر نویس شماره ۹ .
- ۱۳- الابنیه عن حقایق الادویه ، مورخ ۴۴۷ هجری ، به خط اسدی طوسی شاعر ، نسخه محفوظ در کتابخانه عمومی وین ، بشماره A. F. 340 . نسخه عکس آن بسال ۱۳۴۴ هجری شمسی به اهتمام آقای مجتبی مینوی و بوسیله بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده است .
- ۱۴- مثنوی معنوی ، مولانا جلال الدین .
- ۱۵- ضبط این کلمه و چند کلمه دیگر مانند : غِذا ... بر اساس تلفظ متداول آنها در زبان عربی است .
- ۱۶- التفهیم لاوائل الصناعة التنجیم ، مورخ ۶۸۵ ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا بشماره Add. 7697

- ۱۸- عجایب المخلوقات ، مورخ ۸۴۵ ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا ، بشماره
Add. 23564
- ۱۹- قابوس نامه ، جزء مجموعه ای مورخ ۶۲۴ و ۶۲۵ هجری ، نسخه محفوظ در کتابخانه
فاتح استانبول ، به نقل از قابوس نامه ، تصحیح آقای دکتر غلامحسین یوسفی ، از انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- ۲۰- تفسیر قرآن مجید ، نسخه محفوظ در کتابخانه فاتح استانبول ، بشماره ۳۰۱ .
مشخصات این نسخه با اضافه عکس صفحاتی از آنرا آقای G. M. Meredith Owens
رئیس قسمت شرقی کتابخانه موزه بریتانیا در ماه مه ۱۹۶۷ در لندن در اختیار بنده قرار دادند .
- ۲۱- کلمات منقول از پیامبر اکرم با ترجمه و شرح آن به فارسی ، مورخ ۵۸۵ هجری ،
نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا بشماره Or. 9447
- ۲۲- جامع التواریخ ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا ، بشماره Add. 7628
- ۲۳- جوامع الحکایات ، چاپ کلاله خاور .
- ۲۴- ورقه و گلشاه ، نسخه کتابخانه خزینه موزه سرای طوقاپو ، رقم ۸۴۱ - به نقل از
«يك مثنوی گم شده از دوره غزنویان، ورقه و گلشاه عبوقی» به قلم احمد آتش ، مجله دانشکده
ادبیات تهران ، سال اول ، شماره چهارم . نیز ورقه و گلشاه به تصحیح آقای دکتر ذبیح الله صفا
انتشارات دانشگاه تهران .
- ۲۵- مقدمه الادب ، مورخ ۸۶۴ ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا ، بشماره
Or. 1174
- ۲۶- دیوان خاقانی ، مورخ ۶۶۴ هجری ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا بشماره
Or. 7942
- ۲۷- ترجمان البلاغه ، مورخ ۵۰۷ هجری ، بخط ابوالهیجا اردشیرین دیلمسپار النجمی
القطبی الشاعر . نسخه شماره ۵۴۱۳ کتابخانه فاتح استانبول ، چاپ فاکسیمیله از نشریات
المعهد الشرقي لكلیة الآداب بالجامعة الاستانبولیه ، به اتمام احمد آتش .
- ۲۸- لفتهای قرآن ، مورخ ۶۵۵ ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا ، بشماره
Or. 6474
- ۲۹- جهانگیر نامه ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا ، بشماره Add. 26215

- ۲۰- شبستان خیال ، مورخ ۹۷۰ هجری ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا
بشماره Or. 2478
- ۲۱- کلبه و دمنه ، تصحیح آقای مجتبی مینوی ، انتشارات دانشگاه تهران .
- ۲۲- السامی فی الاسامی ، مورخ ۶۰۱ هجری ، نسخه عکس محفوظ در کتابخانه ابراهیم پاشا ، ترکیه ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .
- ۲۳- دیوان شمس طبسی ، مورخ ۷۱۲ هجری ، نسخه محفوظ در کتابخانه ایندیافیس ، لندن ، بشماره Ethé 1030
- ۲۴- تذکرة الاولیاء ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا ، بشماره Add. 19806
- ۲۵- ترجمه سیرالنبی .
- ۲۶- ترجمه تقویم الصحة ، مورخ ۵۱۷ هجری ، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا
بشماره Or. 6288 . این متن قریباً به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی جزء انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر خواهد شد .
- ۲۷- دستور زبان فارسی تألیف پنج تن از استادان ، ص ۱۲ .
- ۲۸- وزن شعر فارسی ، تألیف آقای دکتر خانلری ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
نقل از صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴ .
- ۲۹- قرآن محفوظ در آستان قدس رضوی بشماره ۴ .
- ۳۰- تفسیر قرآن مجید (معروف به تفسیر کمبریج)
- ۴۱- رك : زیرنویس شماره ۱۴ .
- ۴۲- وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ .
- ۴۳- وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحه ۱۲۳ .
- ۴۴- در برخی از نسخه های خطی فارسی در کتابت بعضی از کلمات مختوم به «و» بعد از «و» حرف الف افزوده شده است مانند ترازوا = ترازو ۶۴۵/۱ ، کدوا = کدو ۶۸۸/۱ در تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج) به تصحیح جلال متینی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، این نوع کلمات در ترجمه تفسیر طبری تصحیح حبیب یغمائی و ترجمه تقویم الصحة تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی نیز آمده است . بعضی از صاحب نظران این گونه «و» هارا واو معروف دانسته اند . رك : عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات ،

تألیف محمد بن محمود بن احمد طوسی ، تصحیح دکتر منوچهر ستوده . انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۲۷ .

۴۵- رك : زیرنویس شماره ۷ .

۴۶- رك : زیرنویس شماره ۸ .

۴۷- رك : زیرنویس شماره ۹ .

۴۸- وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ .

۴۹- رك : زیرنویس شماره ۲۶ .

۵۰- رك : زیرنویس شماره ۲۷ .

۵۱- رك : زیرنویس شماره ۲۰ .